



یادبود

هر روز کمتر می شویم

هم بوده و هستند که اساسا درکی از چنین مشکلاتی ندارند. وقتی با سختی و تلاش فراوان و با تمام توان روحی‌ات، با کلمات، جادوی گزارش اجتماعی را خلق می‌کنی، هنوز باید بجنگی؛ باید سردبیر و مدیرمسئول رسانه‌ات را متقاعد کنی که چقدر این‌ موضوع مهم است و گزارش اجتماعی باید چه جایگاهی در رسانه داشته باشد تا تأثیرگذار باشد. شاید انتهای این چالش، اختصاص گوشه‌ای از صفحه اول، گوشواره یا تیتری از ردیف بغل به گزارشت باشد. خیرنگار اجتماعی در همه جا غریب است؛ به‌ویژه در جامعه و رسانه‌هاش. سخت‌ترین گزارش‌ها را می‌نویسی و دیده نمی‌شوی، اما می‌بینی که گزارش‌های سیاسی را در این بازار مکاره سیاست‌زده سردست می‌برند. استثنائی هم در این میان هست؛ وقتی گزارشت در حوزه اجتماعی با سیاست روز گره می‌خورد، بیش از همیشه دیده می‌شوی. تجربه کار مشترکم با دوستاتم در گروه اجتماعی رسانه‌های دیگر ازجمله شیده لامی درباره افشای هزینه‌های فاقد سند در شهرداری احمدی‌نژاد یکی از این استثناها بود. پنج نفر بودیم از رسانه‌های مختلف که بعد از هر جلسه شورای شهر دوم، با حضور اعضای آبادگر آن، پیگیر این هزینه‌ها می‌شدیم تا اینکه امیررضا خادم، عضو وقت شورا، در جلسه‌ای از چندوچون موضوع گفت و

بعدت امیررضا واعظی آشتیانی، عضو دیگر آن شورا، از پیمانی پنهانی با احمدی‌نژاد در بستن لیست آبادگران برای راهیافتن به شورای شهر در ازای انتخابش به‌عنوان شهردار تهران خبر داد. احتمالا آنچه را روایت کردم، به یاد دارید؛ چراکه این گزارش‌ها در رسانه‌های آن‌زمان بسیار بیشتر از گزارش‌هایی که هر روز از کودکان، زنان، شهر و محیط زیست می‌نوشتیم، دیده شد. شاید برخی معتقدند که اگر توسعه سیاسی محقق شود، اگر رسانه‌ها به اندازه کافی و نقادانه به سیاست بپردازند مشکلات اجتماعی هم در ساختاری توسعه‌گرا کاهش می‌یابد. شاید در نگاهی آرمان‌گرایانه این‌گونه باشد، اما آنچه اکنون روی زمین و در وضعیت فعلی کشور می‌بینیم، ما را به چنین رهنمودی نمی‌رساند. سنگین‌ترین آوار در حوزه اجتماعی این است که گویی در‌ها و مشکلات این حوزه و آنچه درون جامعه می‌گذرد، برای همه عادی شده است. ما اما به قصد تغییر در جامعه می‌نوشتیم و قسار نبود فقط خودمان با این گزارش‌ها دچار تالمات روحی شویم؛ ما داشتیم مشکلات را نشان می‌دادیم تا نهاد یا مقامی مسئول را وادار کنیم دنبال راهی حل

زینب اسماعیلی

هفته گذشته دوست و همکاری را از دست دادم

که آشنایی‌ام با او از ۱۹ سال پیش آغاز شد؛ دورانی که فقط دو دهه از آن گذشته. اما تعداد و بزرگی رویدادها چنان بوده که گویی دوصد سال گذشته است؛ روزهایی که یادآور ذوق فراوان کار در تحریریه روزنامه‌ها، تلاش همه برای بهبود اوضاع، شنیدن انتقادها و صدای سردم با یک خط اینترنت dialup و یک خط تلفن، سرک‌کشیدن‌ها، گوش‌ایستادن‌ها و ساعات‌ها انتظار

در حوزه‌های خبری و ضبط‌صوت‌ها و دفترتلفن‌هایی که به جانمان وصل بود. شیده لامی، همکاری که هنوز در نابوری و بهت در سوگوش نشسته‌ایم، از نسل روزنامه‌نگاران همان دوران بود؛ نسل آنهایی که فقط برای تیر و عکس یک نمی‌نوشتند، ارتباط‌های شریف حرفه‌ای داشتند و… من هم همان دوران، یعنی دقیقا در سال ۸۰ که وارد گروه سیاسی روزنامه توسعه شدم، سری پرشور داشتم، اما نمی‌توانستم آنچه را در کشمکش روزنامه‌ها و سیاست می‌گذشت با آنچه دانشگاه‌خوانده بودم، تطبیق دهم؛ بنابراین بعد از سه ماه به گروه اجتماعی رفتم؛ حوزه‌ای جذاب و مالامال از سوزه، سوزه‌هایی که آن‌زمان کمتر دیده می‌شد، اما هر روز بیشتر و بیشتر به آنها پرداخته می‌شد. از بحث هدفمندی یارانه‌ها گرفته تا وضعیت تلخ بهداشت و درمان، پزشکان پنج‌طایی با ویزیت‌های سنگین تا فقر، شکاف طبقاتی، کودکان خیابانی، زنانی که مجبور به … می‌شدند و… موضوعاتی بودند که با گزارش‌های دوستان خوبم در حوزه اجتماعی کم‌کم از تابو خارج شدند و برای برخی راهکارهایی اندیشیده شد و برخی همچنان سوزهای اجتماعی ماندند. خبرنگار این حوزه که باشی، همین که پایت را از خانه بیرون بگذاری، موضوعات اجتماعی مانند آوار بر سرت فرومی‌ریزند. آنچه این آوار را همیشه می‌نمایاند، حس بیهوده گفتن و نوشتن است؛ وقتی مقام مسئول هم با خبرنگار هم‌سخن می‌شود و گویی راهی عملی برای برون‌رفت از این آوار نمی‌شناسد. آنها که باید برای زنان سرپرست خانوار، مهاجران، ازدواج کودکان، آموزش و… فکری کنند، در نهایت مانند ما هم‌در هستند و البته مسئولانی

زینب اسماعیلی

که آشنایی‌ام با او از ۱۹ سال پیش آغاز شد؛ دورانی که فقط دو دهه از آن گذشته. اما تعداد و بزرگی رویدادها چنان بوده که گویی دوصد سال گذشته است؛ روزهایی که یادآور ذوق فراوان کار در تحریریه روزنامه‌ها، تلاش همه برای بهبود اوضاع، شنیدن انتقادها و صدای سردم با یک خط اینترنت dialup و یک خط تلفن، سرک‌کشیدن‌ها، گوش‌ایستادن‌ها و ساعات‌ها انتظار

در حوزه‌های خبری و ضبط‌صوت‌ها و دفترتلفن‌هایی که به جانمان وصل بود. شیده لامی، همکاری که هنوز در نابوری و بهت در سوگوش نشسته‌ایم، از نسل روزنامه‌نگاران همان دوران بود؛ نسل آنهایی که فقط برای تیر و عکس یک نمی‌نوشتند، ارتباط‌های شریف حرفه‌ای داشتند و… من هم همان دوران، یعنی دقیقا در سال ۸۰ که وارد گروه سیاسی روزنامه توسعه شدم، سری پرشور داشتم، اما نمی‌توانستم آنچه را در کشمکش روزنامه‌ها و سیاست می‌گذشت با آنچه دانشگاه‌خوانده بودم، تطبیق دهم؛ بنابراین بعد از سه ماه به گروه اجتماعی رفتم؛ حوزه‌ای جذاب و مالامال از سوزه، سوزه‌هایی که آن‌زمان کمتر دیده می‌شد، اما هر روز بیشتر و بیشتر به آنها پرداخته می‌شد. از بحث هدفمندی یارانه‌ها گرفته تا وضعیت تلخ بهداشت و درمان، پزشکان پنج‌طایی با ویزیت‌های سنگین تا فقر، شکاف طبقاتی، کودکان خیابانی، زنانی که مجبور به … می‌شدند و… موضوعاتی بودند که با گزارش‌های دوستان خوبم در حوزه اجتماعی کم‌کم از تابو خارج شدند و برای برخی راهکارهایی اندیشیده شد و برخی همچنان سوزهای اجتماعی ماندند. خبرنگار این حوزه که باشی، همین که پایت را از خانه بیرون بگذاری، موضوعات اجتماعی مانند آوار بر سرت فرومی‌ریزند. آنچه این آوار را همیشه می‌نمایاند، حس بیهوده گفتن و نوشتن است؛ وقتی مقام مسئول هم با خبرنگار هم‌سخن می‌شود و گویی راهی عملی برای برون‌رفت از این آوار نمی‌شناسد. آنها که باید برای زنان سرپرست خانوار، مهاجران، ازدواج کودکان، آموزش و… فکری کنند، در نهایت مانند ما هم‌در هستند و البته مسئولانی

نادر صفاریان

یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۹ - ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ = ۲۴ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۲۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۳

اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا

نور نوشت



یادبود

هر روز کمتر می شویم

آنها باشد، اما گویی سر بر چاهی گذاشته و می‌گریستیم و کسی صدایمان را نمی‌شنید. اگر صدای خبرنگاران اجتماعی شنیده می‌شد و جایگاهشان در جامعه و رسانه حداقل به‌قدر خبرنگاران سیاسی بود، مشکلات روزافزون حوزه اجتماعی چنین بی‌محابا رشد نمی‌کردند تا سطح ناراضیاتی از زندگی در این شهر و کشور چنان شود که بازگر ارزشی هم دنبال تبلیغ زندگی در دوبی و «لایف‌استایل بی‌ظنیر» آن باشد. خیرنگار اجتماعی شدن در ایران امروز، کاری سهل و ممتنع است؛ چراکه علاوه بر رعایت همه ویژگی‌های مهم گزارشگری و خبرنگاری و اصول این حرفه، گویی قرار است برای دل خودت بنویسی و این ابتدای راهی باطل در حرفه روزنامه‌نگاری است. روزنامه‌نگار برای تغییر و اصلاح می‌نویسد، اگر نه که نیازی به نوشتن نیست، اکنون حجم عم و خشکی از وضعیت کنونی جامعه‌مان حتی در راه‌رفتن‌مان هم پیداست. روز سه‌شنبه هفته‌گذشته به یاد همکار درگذشته‌مان، شیده لامی، در حیاط مؤسسه مطبوعاتی مشهوری جمع شدیم؛ حیاطی مستطیل‌شکل که تعداد معدودی دور تا دور آن ایستاده بودیم و در میانه و روبه‌روی در ورودی، علی‌اکبر قاضی‌زاده، حسن نمکدوست و جلال خوش‌چهره ایستاده بودند.

این تصویر غمناک، آینده‌ای از وضعیت کنونی روزنامه‌نگاری ماست. ما گروهی دانش‌آموخته روزنامه‌نگاری که با کوله‌هایمان بر دوش و کوهی از انگیزه از این تحریریه به آن تحریریه می‌رویم، تلاش‌مان را هر نوبت بیشتر می‌کنیم و هر کجا کم می‌آوریم به جان همین استادان مان غری می‌زیم و تلفنی راهنمایی می‌گیریم. وقتی روزنامه و رسانه‌مان بسته می‌شود، بی‌کار می‌شویم و در تحریریه دیگری دور هم جمع می‌شویم، اما در این میان، برخی از ما کم می‌آوریم و کار دیگری را انتخاب می‌کنیم، برخی به حبس می‌رویم، برخی مهاجرت می‌کنیم و برخی جهان را ترک می‌کنیم و در نتیجه کم می‌شویم. آنهایی هم که مانده‌ایم، هنوز معلوم نیست تا کجای ماجرا، تا چند روز یا چند ماه دیگر دوام می‌آوریم. گویی همه نشانه‌ها و نمادها کنار هم جمع شده‌اند تا بگویند حتی اگر دنبال دموکراسی هستیم، رکن چهارم‌ش را نمی‌خواهیم. اما ما پیشاپیش می‌دانیم که بدون رکن چهارم (رسانه منقذ، نه رسانه تبلیغاتی‌سودایی‌توجیه‌گر) شاهد سایه دموکراسی هم نخواهیم بود.

زیر آسمان جهان

درگذشت لری کینگ

در سال ۲۰۱۰ از شوی تلویزیونی خداحافظی و دوران بازنشستگی را آغاز کرد؛ اما او برای وب‌سایت شخصی خود همچنان مصاحبه‌هایی انجام داد و از سال ۲۰۱۲ در شبکه تلویزیونی خصوصی و پولی به نام «Oran TV» که خود یکی از بنیان‌گذارانش بود، برنامه‌هایی اجرا کرد که تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت. لری کینگ دو جایزه پستیادی (Peabody Awards) را در کارنامه خود دارد که هرساله از سوی دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی هنری دابلیو گریدی دانشگاه جورجیا اهدا می‌شود. لری کینگ حدود ۲۰ روز پیش بر اثر ابتلا به بیماری کرونا به بیمارستان منتقل شده بود. هرچند در اعلامیه درگذشت او، صحبتی از اینکه دلیل مرگ او کرونا بوده، نشده است.

روایت

آن سوی خط‌کشی

به بهانه پخش مستند «سوریه: پرونده یک بحران»

سال گذشته ساخته شده‌اند و در عین تعجب مخاطب، حرفی متفاوت با آنچه پیش‌ازاین گفته شده ارائه می‌دهند. اینجا هم با چنین پدیده‌ای روبه‌رویم. با یک تفاوت آشکار و بزرگ البته. اینکه آن چند نمونه مستند متفاوت، فقط به چند نمایش جشنواره‌ای و چند سانس نه خیلی پرمخاطب در سالن‌های سینمای هنری محدود می‌ماند و عملا جز میان علاقه‌مندانی خاص، مشمول چیزی به نام «نمایش» نمی‌شد و به رسانه فرآگیری نمی‌رسید. ضمن اینکه آن نمونه‌های جرعه‌وار، عموماً به موضوع‌هایی مربوط به گذشته می‌پرداختند و دوره‌ها و شخصیت‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دادند که موضوع روز نبود و اگرچه در میان موضوعات سیاسی پس از انقلاب بحث‌برانگیز جلوه می‌کرد، ولی روایت متفاوت و حرف حتی متقابل آن آثار، خطری برای کسی و برای جایی نداشت. درحالی‌که «سوریه: پرونده یک بحران» این‌گونه نیست و در این مجموعه با یکی از حساس‌ترین مسائل طرف هستیم. از نظر ساختار، گذشته از اینکه با مواد و مصالح آرشیوی و تولیدی فراوانی روبه‌رویم و وجه پژوهشی/آرشیوی کار را می‌توان موفق دانست و به تماشای نادیده‌های تصویری بسیاری از سوریه و گروه‌های درگیر مانند داعش نشست، ضربان‌هاگ اثر آن را به تولید تلویزیونی مثال‌زدنی‌ای بدل کرده که اگر موضوع مورد علاقه‌مان هم نباشد و همین‌طوری و اتفاقی پای تلویزیون نشسته باشیم، این حجم آرشیو و اطلاعات آن‌قدر خوب کنار هم قرار گرفته که هم کنجکاومسان می‌کند و هم بگیر. درست مانند «تهران، تقاطع سنول»، که پیش‌ازاین، از سیاوش سردمی درباره صنعت خودروسازی در ایران نمایش داده شده بود و هم برای تماشاگر علاقه‌مند به موضوع جذاب بود و هم برای بیننده‌ای که چیز خاصی در این زمینه نمی‌اند. نقطه قوت مجموعه، به‌جز مواد آرشیوی، راضی‌کردن چهره‌ای‌چون رابرت فیسک، مفسر اندیندیندنت برای حضور است و از آن مهم‌تر، حضور ایوزیسیون و مخالفان بنشار اسد و حکومت کنونی سوریه که پذیرفته‌اند مقابل دوربین یک تولید ایرانی حضور پیدا



▲ **ناصر صفاریان**

وقتی یک کار تلویزیونی، که فرقی هم نمی‌کند مستند باشد یا فیلم داستانی یا برنامه استودیویی، بر بحران چند سال گذشته و جنگ‌های داخلی سوریه متمرکز باشد و وقتی تهیه‌کننده اثر هم خود تلویزیون باشد و یک نهاد فرهنگی، به خودی خود همه چیز مهیاست برای پا پس کشیدن مخاطب و بی‌مشتتری ماندن این متاع. بیش و پیش از هرچیز هم باید دلیل این «پس‌کشیدن» را در توصیف واقعی‌تری جست به نام «پس‌زدن». درواقع، مشکل اصلی آن سوست و در پیشینه‌ای که از عرضه‌کننده چنین متاعی سراغ داریم. طوری که مخاطب اصلاً با پیش نمی‌گذارد که بخوادہ پس بکشد. طبیعی است که تعریف‌مان از مخاطب، مخاطب بالقوه است و بسیاری که می‌توانند بیننده چنین اثری باشند و نینستند. تصور ابتدایی و پیش از تماشای مجموعه مستند «سوریه: پرونده یک بحران»، ساخته سیاوش سردمی، این است که در موضوعی چنین اساسی و بنیادین، باز با مجموعه مستندی روبه‌رویم در ادامه همان حرف‌ها و از همه مهم‌تر، جهت‌گیری‌هایی که در سال‌های گذشته و تولیدات گذشته شاهد بوده‌ایم. ندیده هم می‌توانیم سمت‌وسویش را به سود دولت سوریه بدانیم، بی‌آنکه اصلاً کسی از جبهه مقابل و مخالفان او چیزی برای‌مان بگوید. همان‌طوره‌که ناگهان شاهد آن غیب می‌رسد و تقریباً هم‌زمان با پخش این مستند، مجموعه دیگری با موضوع سوریه، از شبکه‌ای اتفاقا پربیننده‌تر و عام‌تر، به نمایش درمی‌آید و می‌بینیم یکی از همان تولیدات قابل انتظار است و فراری‌دهنده تماشاگر مستدبین حرفه‌ای و اهل گشتن و دانستن. باین‌حال، در ادامه ساخت چند مستند خوب توسط نهاد‌های حاکمیتی و در قالب سفارش‌هایی با بودجه مناسب که در چند

مغز اجتماعی-۱۴۹

آیا در خواب تنها هستیم؟

مورد پژوهش وسیع‌تر قرار گیرد. امروزه پدیدارشناسی عصب‌پژوهانه (نوروفنومنولوژی) راه را برای بررسی خواب از سه منظر اول‌شخص (تجربه کیفی)، منظر دوم‌شخص (هم‌احساسی) و تطبیق آن با منظر سوم عینی و علمی (بررسی کمی) با استفاده از ابزارهای اندازه‌گیری مانند نوار مغزی، مهیاتر کرده است. برخلاف نظریات اولیه در مغزپژوهی خواب، قطع ارتباط کامل با دنیای خارج در خواب صورت نمی‌گیرد و از طرف دیگر خواب برادر مرگ نیست؛ زیرا که دیگر دوالیسم (دوگانه‌پنداری) ذهن و بدن در تعریف خواب پشتوانه علمی ندارد و نمی‌توان شرایط خواب را جدایی موقت ذهن از بدن و مرگ را جدایی دائم ذهن از بدن تصور کرد. رؤیا در خواب بدن‌مند، بویا و خلاق است و از تجربیات زیسته بدنی ما نشئت می‌گیرد، در نتیجه جاری علائمی است که از رنج و دردهای بدنی و بیماری‌های در خفا مانده جسمانی و از نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و تنش‌های شخصی و اجتماعی، روایتی هرچند مبهم و غیر قابل دسترس به دست می‌دهد. خواب‌دیدن آینده را پیش‌بینی نمی‌کند، ولی هیجانات، عواطف، نگرانی‌ها، تنش‌ها، اضطراب‌ات، توقعات و انتظارات ما را منعکس می‌کند. در خواب نیز تجربیات زیسته بدنی ثبت در حافظه و خاطره مغزی، راهنمای اجرای سناریوهای رؤیادیدن در خواب است. سوابق دیگر مهمی که درباره خواب و رؤیا مطرح می‌شود، این است که آیا ما در خواب مانند مرگ تنها هستیم؟ پاسخ این سؤال در پرتو بینش علمی امروز منفی است؛ زیرا مغز و بدن ما در غیر هماهنگی با یکدیگر حتی هنگام خواب و رؤیادیدن نیز فعال و اجتماعی می‌ماند و کسی که خواب را تجربه می‌کند، تنها نیست. رؤیاهای ما درباره تعاملات ما با دیگران است. دوگانه‌پنداری شناخت و هیجان (به‌عنوان نمایندگان ذهن - بدن مجزا از یکدیگر) در مغزپژوهی امروز جای خود را به وجود نظام پیوستی عاطفی- شناختی ترنمد، نافروکاهنده و منسجمی می‌دهد که نیاز به اسکن PET را در آزمایش‌های تحقیقاتی ال‌رایمر بدون علامت کاهش می‌کند. البته هنوز بحث‌ها در این باره وجود دارد. مغز ما در خواب در حالت درازمانه قرار می‌گیرد. در این راستا هست که می‌توانیم انواع رؤیاهای از پیش‌خبردهنده

تجربه دیگران

منظم ماسک‌های یک‌بارمصرف و دورانداختن ایمن آنها بسیار مهم است. اکنون دستگاہی به نام «UVCleans» که اولین جعبه ضدعفونی‌کننده ماسک در جهان است، برای انجام همین کار ساخته شده است. افراد می‌توانند فقط با فشار یک دکمه روی این دستگاه، ماسک خود را هرکدام از این دو اتفاق قدمی رو به جلو است. به گزارش ایسا و به نقل از آی‌ای، این روزها در دوران شیوع بیماری کووید۱۹، ماسک‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ما شده‌اند و به‌عنوان بهترین وسیله برای محافظت از ما در برابر ویروس کرونا و سایر باکتری‌ها و میکروب‌ها شناخته می‌شوند. اما بر کسی پوشیده نیست که همین ماسک‌ها نیز می‌توانند عوامل بیماری‌زای بسیاری را روی سطح خود حمل کنند؛ به‌همن دلیل تمیزکردن و ضدعفونی‌کردن ماسک‌ها چندبارمصرف و تعویض

دست‌به‌دامان تکنولوژی

شاید یکی از بهترین اختراعات و تولیدات بشر دو چیزی باشد که به‌تازگی بیان شد، یک آزمایش خونی که می‌تواند آلزایمر بدون علامت را تشخیص دهد و دیگری تولید یک محفظه مخصوص ضدعفونی‌کردن ماسک‌ها. هرکدام از این دو اتفاق قدمی رو به جلو است. به گزارش ایسا و به نقل از آی‌ای، این روزها در دوران شیوع بیماری کووید۱۹، ماسک‌ها جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ما شده‌اند و به‌عنوان بهترین وسیله برای محافظت از ما در برابر ویروس کرونا و سایر باکتری‌ها و میکروب‌ها شناخته می‌شوند. اما بر کسی پوشیده نیست که همین ماسک‌ها نیز می‌توانند عوامل بیماری‌زای بسیاری را روی سطح خود حمل کنند؛ به‌همن دلیل تمیزکردن و ضدعفونی‌کردن ماسک‌ها چندبارمصرف و تعویض

روایت

آن سوی خط‌کشی

سال گذشته ساخته شده‌اند و در عین تعجب مخاطب، حرفی متفاوت با آنچه پیش‌ازاین گفته شده ارائه می‌دهند. اینجا هم با چنین پدیده‌ای روبه‌رویم. با یک تفاوت آشکار و بزرگ البته. اینکه آن چند نمونه مستند متفاوت، فقط به چند نمایش جشنواره‌ای و چند سانس نه خیلی پرمخاطب در سالن‌های سینمای هنری محدود می‌ماند و عملا جز میان علاقه‌مندانی خاص، مشمول چیزی به نام «نمایش» نمی‌شد و به رسانه فرآگیری نمی‌رسید. ضمن اینکه آن نمونه‌های جرعه‌وار، عموماً به موضوع‌هایی مربوط به گذشته می‌پرداختند و دوره‌ها و شخصیت‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دادند که موضوع روز نبود و اگرچه در میان موضوعات سیاسی پس از انقلاب بحث‌برانگیز جلوه می‌کرد، ولی روایت متفاوت و حرف حتی متقابل آن آثار، خطری برای کسی و برای جایی نداشت. درحالی‌که «سوریه: پرونده یک بحران» این‌گونه نیست و در این مجموعه با یکی از حساس‌ترین مسائل طرف هستیم. از نظر ساختار، گذشته از اینکه با مواد و مصالح آرشیوی و تولیدی فراوانی روبه‌رویم و وجه پژوهشی/آرشیوی کار را می‌توان موفق دانست و به تماشای نادیده‌های تصویری بسیاری از سوریه و گروه‌های درگیر مانند داعش نشست، ضربان‌هاگ اثر آن را به تولید تلویزیونی مثال‌زدنی‌ای بدل کرده که اگر موضوع مورد علاقه‌مان هم نباشد و همین‌طوری و اتفاقی پای تلویزیون نشسته باشیم، این حجم آرشیو و اطلاعات آن‌قدر خوب کنار هم قرار گرفته که هم کنجکاومسان می‌کند و هم بگیر. درست مانند «تهران، تقاطع سنول»، که پیش‌ازاین، از سیاوش سردمی درباره صنعت خودروسازی در ایران نمایش داده شده بود و هم برای تماشاگر علاقه‌مند به موضوع جذاب بود و هم برای بیننده‌ای که چیز خاصی در این زمینه نمی‌اند. نقطه قوت مجموعه، به‌جز مواد آرشیوی، راضی‌کردن چهره‌ای‌چون رابرت فیسک، مفسر اندیندیندنت برای حضور است و از آن مهم‌تر، حضور ایوزیسیون و مخالفان بنشار اسد و حکومت کنونی سوریه که پذیرفته‌اند مقابل دوربین یک تولید ایرانی حضور پیدا

مغز اجتماعی-۱۴۹

آیا در خواب تنها هستیم؟

مورد پژوهش وسیع‌تر قرار گیرد. امروزه پدیدارشناسی عصب‌پژوهانه (نوروفنومنولوژی) راه را برای بررسی خواب از سه منظر اول‌شخص (تجربه کیفی)، منظر دوم‌شخص (هم‌احساسی) و تطبیق آن با منظر سوم عینی و علمی (بررسی کمی) با استفاده از ابزارهای اندازه‌گیری مانند نوار مغزی، مهیاتر کرده است. برخلاف نظریات اولیه در مغزپژوهی خواب، قطع ارتباط کامل با دنیای خارج در خواب صورت نمی‌گیرد و از طرف دیگر خواب برادر مرگ نیست؛ زیرا که دیگر دوالیسم (دوگانه‌پنداری) ذهن و بدن در تعریف خواب پشتوانه علمی ندارد و نمی‌توان شرایط خواب را جدایی موقت ذهن از بدن و مرگ را جدایی دائم ذهن از بدن تصور کرد. رؤیا در خواب بدن‌مند، بویا و خلاق است و از تجربیات زیسته بدنی ما نشئت می‌گیرد، در نتیجه جاری علائمی است که از رنج و دردهای بدنی و بیماری‌های در خفا مانده جسمانی و از نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و تنش‌های شخصی و اجتماعی، روایتی هرچند مبهم و غیر قابل دسترس به دست می‌دهد. خواب‌دیدن آینده را پیش‌بینی نمی‌کند، ولی هیجانات، عواطف، نگرانی‌ها، تنش‌ها، اضطراب‌ات، توقعات و انتظارات ما را منعکس می‌کند. در خواب نیز تجربیات زیسته بدنی ثبت در حافظه و خاطره مغزی، راهنمای اجرای سناریوهای رؤیادیدن در خواب است. سوابق دیگر مهمی که درباره خواب و رؤیا مطرح می‌شود، این است که آیا ما در خواب مانند مرگ تنها هستیم؟ پاسخ این سؤال در پرتو بینش علمی امروز منفی است؛ زیرا مغز و بدن ما در غیر هماهنگی با یکدیگر حتی هنگام خواب و رؤیادیدن نیز فعال و اجتماعی می‌ماند و کسی که خواب را تجربه می‌کند، تنها نیست. رؤیاهای ما درباره تعاملات ما با دیگران است. دوگانه‌پنداری شناخت و هیجان (به‌عنوان نمایندگان ذهن - بدن مجزا از یکدیگر) در مغزپژوهی امروز جای خود را به وجود نظام پیوستی عاطفی- شناختی ترنمد، نافروکاهنده و منسجمی می‌دهد که نیاز به اسکن PET را در آزمایش‌های تحقیقاتی ال‌رایمر بدون علامت کاهش می‌کند. البته هنوز بحث‌ها در این باره وجود دارد. مغز ما در خواب در حالت درازمانه قرار می‌گیرد. در این راستا هست که می‌توانیم انواع رؤیاهای از پیش‌خبردهنده

زیر آسمان جهان

درگذشت لری کینگ

در سال ۲۰۱۰ از شوی تلویزیونی خداحافظی و دوران بازنشستگی را آغاز کرد؛ اما او برای وب‌سایت شخصی خود همچنان مصاحبه‌هایی انجام داد و از سال ۲۰۱۲ در شبکه تلویزیونی خصوصی و پولی به نام «Oran TV» که خود یکی از بنیان‌گذارانش بود، برنامه‌هایی اجرا کرد که تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت. لری کینگ دو جایزه پستیادی (Peabody Awards) را در کارنامه خود دارد که هرساله از سوی دانشکده روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی هنری دابلیو گریدی دانشگاه جورجیا اهدا می‌شود. لری کینگ حدود ۲۰ روز پیش بر اثر ابتلا به بیماری کرونا به بیمارستان منتقل شده بود. هرچند در اعلامیه درگذشت او، صحبتی از اینکه دلیل مرگ او کرونا بوده، نشده است.

لری کینگ، خبرنگار و مصاحبه‌کننده مشهور آمریکایی، در ۸۷ سالگی درگذشت. کریستین آماتیور روزنامه‌نگار شناخته‌شده در اینستاگرامش نوشت که «لری کینگ یک روزنامه‌نگار بزرگ و برجسته بود، یک ستاره بزرگ تلویزیونی، من بارها و بارها از کنار او بودن لذت بردم، در لحظه‌های مهم خبری یا در جنگ‌ها. هرکسی دوست داشت در برنامه او باشد. نام او با نام سی‌ان‌ان گره خورده است. امیدوارم روحش در آرامش باشد.» لری کینگ یکی از مشهورترین نام‌های تلویزیونی چند دهه گذشته بود و حدود ۶۳ سال سابقه اجرای برنامه‌های مختلف در رادیو و تلویزیون را داشت. او با برنامه «اجرای زنده لری کینگ» در شبکه سی‌ان‌ان در سطح بین‌المللی مشهور شد که از سال ۱۹۸۵ تا



تجربه دیگران

هستند. حتی می‌توان از آن برای ضدعفونی‌کردن خودرو نیز استفاده کرد. این دستگاہی کوچک است و به‌راحتی درون کیف یا جیب جا می‌شود. همچنین با قیمت ۳۲.۹۹ دلار به بازار عرضه شده است. همچنین به گزارش مد بیج تودی، نتایج یک مطالعه گروهی در انگلیس نشان داد آزمایش خون برای غربالگری آمبولیتا بندی می‌تواند نیاز به اسکن PET را در آزمایش‌های تحقیقاتی ال‌رایمر بدون علامت کاهش می‌کند. البته هنوز بحث‌ها در این باره وجود دارد. مغز ما در خواب در حالت درازمانه قرار می‌گیرد. در این راستا هست که می‌توانیم انواع رؤیاهای از پیش‌خبردهنده

